

تطور روابط نظامی و اقتصادی آمریکا و عربستان سعودی

(۲۰۱۹ - ۱۹۴۳)

مرتضی کریمی^۱

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام (ره) و مدرس دانشگاه پیام نور

محمدجواد آفاجری

مدرس علوم سیاسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

محمد مجاور شیخان

دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

(تاریخ دریافت ۹۸/۵/۲ - تاریخ تصویب ۹۹/۳/۹)

چکیده

همکاری های دفاعی واشنگتن-ریاض سابقه ای طولانی دارد. روابط عربستان سعودی و آمریکا دو هدف متفاوت دارد. مهم ترین هدف حکومت عربستان از تقویت روابط با ایالات متحده آمریکا، «امنیتی» است و خواستار حمایت واشنگتن از آل سعود در داخل عربستان و در سطح منطقه غرب آسیا است، اما ایالات متحده آمریکا از تداوم رابطه با عربستان سعودی، علاوه بر دفاع از رژیم صهیونیستی، بیش از همه اهداف «اقتصادی» را دنبال می کند. این مقاله به دنبال علل پیدایش و نحوه تکامل این همکاری هاست. نویسندگان تلاش دارند تا نشان دهند تشریک مساعی دفاعی میان دو کشور اساسا ناشی از شکل گیری رابطه حامی-پیرو میان آنها در دهه ۱۹۴۰ میلادی و سپس تحولات این رابطه در دهه های بعد بوده است. در واقع آنچه شاهد آن هستیم این است که با تعمیق و گسترش رابطه حامی-پیرو میان عربستان و آمریکا در دوره مورد بررسی همکاریهای نظامی میان این دو نیز شاهد رشد کمی و کیفی قابل ملاحظه ای بوده است به نحوی که در این برهه عربستان بعد از اسرائیل و ایران عصر پهلوی تبدیل به سومین شریک نظامی آمریکا در خاورمیانه گردید. سؤال مهم آن است که آمریکا چه نقش عمده ای برای عربستان در منطقه خاورمیانه دارد؟ فرضیه قابل طرح این است که آمریکا نه تنها به تامین تسلیحات، آموزش نظامی، و احداث تاسیسات زیر بنایی نظامی برای عربستان همت گماشته بلکه استراتژی دفاعی این کشور را نیز تدوین می نماید. در نتیجه، آمریکا نقش اساسی در شکل گیری و مدرنیزه ساختن نیروهای نظامی عربستان ایفاء نموده است.

واژه های کلیدی: عربستان سعودی، آمریکا، خاورمیانه، روابط نظامی، همکاری اقتصادی.

Email: mortezakarimi416@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

عربستان سعودی به دلیل ثروت و منابع عظیم نفتی دارای جایگاه ویژه‌ای در منطقه غرب آسیاست به طوری که یکی از مؤثرترین بازیگران منطقه‌ای محسوب می‌گردد. از سوی دیگر به عنوان یک مرکز عبادی جهان اسلام در منطقه و کشورهای عربی محسوب می‌شود. عربستان سعودی به دلیل روابط راهبردی که با ایالات متحده آمریکا دارد توانسته به بازیگری فعال در عرصه تحولات منطقه‌ای تبدیل شود. یکی از مهمترین دلایلی که در نهایت منجر به روابط استراتژیک میان آمریکا و عربستان شده است را می‌توان رابطه دوسویه خرید نفت از عربستان و فروش تسلیحات به این کشور از سوی آمریکا دانست.

آمریکا با قراردادهای هزار میلیارد دلاری تسلیحاتی با عربستان توانسته سود سرشاری کسب کرده و بعد با همین دلارهای عربستان نفت آن را خریداری نماید. در حال حاضر عربستان سعودی در بین کشورهای عربی منطقه‌ای همچنان بالاترین بودجه دفاعی را دارا می‌باشد. این کشور در منطقه خلیج فارس از بزرگترین واردکنندگان سلاح محسوب می‌شود و ایالات متحده همواره بیشترین سهم فروش تسلیحات نظامی را دارا می‌باشد.

عربستان سعودی به واسطه افزایش بودجه نظامی خود همواره به دنبال افزایش توان نظامی و به تبع آن افزایش نقش و توان خود در مسائل منطقه‌ای بوده است. بودجه دفاعی عربستان حدوداً ۵۶ میلیارد و ۷۲۵ میلیون دلار است و هم‌اکنون در جایگاه بیست و چهارم رتبه بندی جهان قرار دارد و کره شمالی در جایگاه بیست و سوم، یک پله بالاتر از عربستان جای گرفته است. در حالی که بودجه دفاعی این کشور تنها هفت میلیارد و پانصد میلیون دلار است، از این رو این مسئله قابل تأمل است. برهمن اساس باید گفت آنچه در تعیین توان نظامی حائز اهمیت است نه فقط ادوات نظامی بلکه نیروی انسانی نیز در سطح بندی‌ها متغیر تأثیرگذار به شمار می‌رود. لذا نیروی انسانی آموزش دیده عامل مهمی به شمار می‌آید. نکته مهم دیگر آنکه بودجه نظام پادشاهی عربستان با پیشی گرفتن از روسیه، در حال حاضر سومین بودجه نظامی جهان بعد از آمریکا و چین است و این نشان می‌دهد

این کشور در سال های اخیر توان خود را صرف خرید تسلیحات از کشورهای غربی به ویژه آمریکا و انگلیس کرده است.

مبانی نظری

روابط حامی-پیرو یکی از اشکال تاریخی روابط میان کشورها بوده است. هر گاه قدرت های بزرگ به رقابت و ستیز با یکدیگر برخاسته اند تلاش نموده اند تا حمایت کشورها ضعیف را برای تغییر توازن قوا به نفع خود کسب کنند. بلعکس هرگاه کشورهای کوچک از درون یا برون مورد تهدید قرار گرفته اند سعی کرده اند تا حمایت یک قدرت بزرگ دوست را برای تضمین بقاء خود به دست آورند. در دوران معاصر ظهور رقابت میان شرق و غرب بعد از پایان جنگ جهانی دوم و پیدایش بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته در عرصه روابط بین الملل که خود حاصل سقوط قدرت های استعماری بود زمینه مناسبی را برای پیدایش روابط حامی-پیرو میان کشورها پدید آورد (Shoemaker and Spanier, 1984: 13-14).

اما سوال اصلی این است که چگونه یک حامی-پیرو تعریف شده و به چه نحو می توان آن را از سایر اقسام روابط میان کشورها تشخیص داد؟ رابطه حامی-پیرو دارای سه ویژگی است که سبب تمیز آن از سایر روابط بین الملل می گردد. ویژگی اول عدم توازن شدید قدرت میان دو کشور است. کشور پیرو باید کشوری ضعیف باشد که به تنهایی نتواند در مقابل تهدیدات داخلی یا خارجی که با آن مواجه است به حیاتش ادامه دهد. ازسوی دیگر، کشور حامی باید یک قدرت نظامی بزرگ باشد که هدفش از ورود به این رابطه نه تضمین ادامه حیات خود بلکه کسب امتیاز نسبت به رقیب یا رقبایش باشد. هر جا این عدم توازن قدرت میان دو کشور غایب باشد رابطه بین آن دو را نمی توان یک رابطه حامی-پیرو نامید. مثلا رابطه بین آمریکا و انگلستان را نمی توان یک رابطه حامی-پیرو دانست زیرا این عدم توازن قدرت میان آن دو به چشم نمی خورد (Ibid.: 13-14).

دوم اینکه رابطه حامی- پیرو اساساً یک رابطه امنیتی است. یعنی اینکه مقصود اصلی از ورود به چنین رابطه‌ای بهبود امنیت طرفین است. در نتیجه، کالاها و خدماتی که در این رابطه مبادله می‌گردند کالاها و خدماتی هستند که به افزایش امنیت طرفین کمک می‌کنند. حامی بدین منظور وارد این رابطه می‌گردد تا خود را از تهدیدات داخلی و خارجی که بقایش را تهدید می‌کنند در امان نگاه دارد. علاوه بر این کالاها و خدماتی که در قالب این رابطه مبادله می‌گردند از نوعی هستند که سبب افزایش امنیت طرفی می‌گردند. کمک‌های کشور حامی معمولاً به شکل کمک‌های اقتصادی عبارتند از وام، کمک‌های بلاعوض، مشاوره فنی، و کمک‌های غیر مستقیم مانند سهمیه واردات، و کمک‌های جنسی؛ کمک‌های امنیتی شامل آموزش نظامی و تجهیزات نظامی برای ارتش، پلیس، و نیروهای امنیتی کشور پیرو؛ توافقات امنیتی مانند معاهدات، اتحادها، و تعهدات غیررسمی برای حمایت از کشور پیرو و اغلب دخالت آشکار و پنهان کشور حامی در امور داخلی کشور پیرو (Gasiorowski, 1991: 2).

در مقابل کشور پیرو امتیازاتی در اختیار کشور حامی قرار می‌دهد "که به آسانی سبب مزیت این کشور نسبت به رقبایش می‌گردند" (Shoemaker and Spanier, 1984: 13). کشور پیرو ممکن است نقش ژندارم منافع کشور حامی در منطقه‌ای که در آن واقع است را ایفاء کند، عملیات نظامی و اطلاعاتی مشترک با کشور حامی انجام دهد، یا پایگاه‌هایی برای فعالیت‌های نظامی و اطلاعاتی در خاک خود در اختیار کشور حامی قرار دهد (Gasiorowski, 1991: 2). در خاتمه آنکه کالاها و خدماتی که کشور پیرو در اختیار کشور حامی قرار می‌دهد باید مزیت‌های مهم و ملموسی به آن کشور در قبال رقابیش بدهد. در غیراینصورت این رابطه را نمی‌توان یک رابطه حامی- پیرو دانست. اگر یک کشور ضعیف نتواند کمک قابل ملاحظه‌ای به یک قدرت بزرگ در مقابل رقیب یا رقابیش بکند آن رابطه را نمی‌توان یک رابطه حامی- پیرو دانست. بنابراین رابطه قدرت‌های بزرگ با بعضی از کشورهای غرب آفریقا یا حوزه اقیانوس آرام مانند بنین و یا فیجی را نمی‌توان یک رابطه حامی- پیرو محسوب نمود (Shoemaker and Spanier, 1984: 13).

کشور حامی در رابطه با کشور پیرو معمولاً چند هدف را تعقیب می‌کند. این اهداف به ترتیب اهمیت عبارتند از مزیت استراتژیک، همبستگی بین المللی، و صدور ایدئولوژی. قدرت های بزرگ معمولاً با کشوری رابطه حامی-پیرو برقرار می‌کنند که اهمیت استراتژیک داشته باشد. به عبارت دیگر، کشور پیرو یا در جوار کشور حامی قرار دارد، یا با کشورها متحد و یا رقیب آن هم مرز است، و یا دسترسی به خطوط مهم کشتیرانی را کنترل می‌کند و یا منبع مهمی از مواد اولیه استراتژیک را در اختیار دارد. یک پله پائین تر همبستگی بین المللی قرار دارد که به معنای آن است که کشور حامی از کشور پیرو انتظار دارد که در رابطه با مسائل مهم در سازمان های بین المللی مانند سازمان ملل از او حمایت کند. صدور ایدئولوژی که کمترین اهمیت را داراست به معنای آن است که کشور پیرو تا آنجایی که ممکن است کشور حامی را الگوی سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی خود قرار دهد (Gasirowski, 1991: 2-3).

دولت حامی نیز اهداف متعددی را از تشکیل این رابطه تعقیب می‌کند. مهمترین آنها تامین امنیت رژیم حاکم در مقابل تهدیدات خطیر داخلی و خارجی است. ادبیات فزاینده ای در رشته علوم سیاسی شکل گرفته است که نشان می‌دهد برای اکثر دولت های پیرو مهمترین این تهدیدات داخلی هستند تا خارجی. علمای علم سیاست اینگونه بحث نموده اند که اهمیت تهدیدات داخلی ناشی از بحران مشروعیتی است که کشورهای پیرو با آن دست و پنجه نرم می‌کنند و لذا دولت های این کشورها به امید غلبه بر این تهدیدات است که وارد روابط حامی-پیرو با قدرت های بزرگ می‌گردند (Job, 1992, Azar and Moon, 1988). اهداف کم اهمیت تری هم هستند که ممکن است سبب شوند که کشورهای ضعیف به دنبال یافتن کشوری حامی برای خود برآیند. از این دست می‌توان به دست یابی به توسعه اقتصادی، رهبری منطقه ای، و کسب پرستیژ از طریق ارتباط با قدرت حامی اشاره کرد (Shoemaker and Spanier, 1984: 21-22).

چند جنبه از اهداف حامی و پیرو شایسته توجه بیشتری هست. نخست آنکه ماهیت این رابطه بستگی دارد به اینکه اهداف طرفین رابطه چقدر اهمیت داشته و هر یک فکر کند

که طرف مقابل چقدر می‌تواند به نیل به این اهداف کمک کند. اگر کشور پیرو بتواند مزیت مهمی در اختیار کشور حامی قرار دهد، احتمال اینکه کشور حامی نیازهای کشور پیرو را بیشتر مورد توجه قرار دهد زیاد تر است. به همین منوال، اگر کشور پیرو معتقد باشد که حامی می‌تواند کمک قابل ملاحظه‌ای به نیل آن به اهدافش بنماید، بیشتر تحت تاثیر کشور حامی قرار خواهد گرفت (Ibid: 21,17).

همچنین مهم است که به خاطر بسپاریم که روابط حامی-پیرو روابطی پویا و منعطف است و نه خشک و بلا تغییر. هر تغییری در دولت و یا شرایط داخلی و بین‌المللی که کشورها در چار چوب آن فعالیت می‌کنند می‌تواند بر نحوه تقسیم منافع حاصله از این رابطه، دوام آن، و شدت و حدتش تاثیر بگذارد (Ibid: 16).

ریشه‌های پیدایش رابطه حامی-پیرو میان آمریکا و عربستان

سابقه پیدایش رابطه حامی-پیرو میان آمریکا و عربستان به دهه ۱۹۳۰ باز می‌گردد. در ابتدا، تهدیدات داخلی و سپس بطور فزاینده‌ای تهدیدات خارجی ملک عبدالعزیز (که به نام ابن سعود نیز شناخته می‌شود) بنیان‌گذار عربستان سعودی را وادار نمود تا به دنبال یک حامی خارجی بگردد تا در سایه کمک‌های نظامی، سیاسی، و اقتصادی آن بتواند از ادامه حیات رژیم خود اطمینان حاصل کند. در بدو امر، علایق آمریکا در عربستان صرفاً اقتصادی بودند اما بعد از بروز جنگ جهانی دوم شکل امنیتی به خود گرفتند. در آغاز، حضور آمریکا در عربستان برای حفاظت از منافع شرکت‌های نفتی این کشور در عربستان بود. اما شروع جنگ جهانی دوم باعث هشیاری رهبران آمریکا نسبت به اهمیت استراتژیک نفت برای امنیت ملی ایالات متحده گردید. بدین شکل رابطه‌ای میان دو کشور شکل گرفت که مبتنی بر تبادل نفت عربستان در مقابل کمک‌های امنیتی آمریکا بود.

در سالهای دهه ۱۹۳۰ و اوائل دهه ۱۹۴۰ کشور تازه تاسیس یافته عربستان خود را با بحران‌های اقتصادی شدیدی مواجه یافت که پیامدهای امنیتی مهمی برای آن به دنبال

داشت. رکودی که اقتصادی جهانی در دهه ۱۹۳۰ با آن دست و پنجه نرم می‌کرد باعث افت شدید درآمدهای حاصل از ورود حجاج گردید که در آن زمان مهمترین منبع درآمد دولت سعودی محسوب می‌گشت. در اوج خود این درآمدها را بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون دلار در سال بود. اما تخمین زده می‌شود که در سال ۱۹۳۳ این درآمدها به یک سوم تا یک چهارم قبل از دوران رکود کاهش یافت (Safran, 1988: 60).

در طول این دوران، کاهش درآمدهای خزانه ابن سعود را از منابع مالی کافی که برای خرید وفاداری سران قبائل ساکن در کشور لازم بود محروم ساخت. نتیجه این امر بروز شورش در میان بعضی از قبائل کشور بود که بزرگترین تهدید را متوجه رژیم ابن سعود می‌نمود. مهمترین آنها شورش قبلیه ابن ریفاده در شمال حجاز و به دنبال آن قیام اداریسیان در استان عاصر بود. در ماه اوت سال ۱۹۳۳ این مشکلات مالی و نگرانی‌های امنیتی حاصل از آن سبب شده که ابن سعود امتیازی برای اکتشاف نفت و بهره‌برداری از آن به شرکت نفتی آمریکایی استاندارد اویل آف کالیفرنیا (سوکال)^۱ بدهد. براساس قرارداد امضا شده با این شرکت مقرر شد که سوکال سالیانه ۳۵/۰۰۰ دلار به عنوان اجاره به دولت سعودی پرداخت کند. علاوه بر آن، مقرر شد که شرکت آمریکایی در سال اول وامی به مبلغ ۲۱۰/۰۰۰ دلار و در سال بعد وامی به میزان ۱۴۰/۰۰۰ دلار به دولت سعودی اعطا کند. در نتیجه عقد این قرارداد وضع مالی و به تبعیت از آن اوضاع امنیتی کشور به نحو قابل ملاحظه‌ای بهبود یافت. (احمدی، ۱۳۸۶: ۲۴۳)

اعطای این امتیاز حرکتی حساب شده از سوی ابن سعود بود که امید داشت از این طریق بتواند سبب توسعه روابط با آمریکا شده و این کشور را تکیه‌گاه و پشتیبانی برای رژیم خودسازد. بعد از خاتمه مذاکرات و عقد قرارداد با شرکت آمریکایی، ابن سعود به نمایندگان شرکت گفت که هدف از اعطای امتیاز به شرکت آنها بجای شرکت‌های رقیب انگلیسی و ژاپنی بسط و توسعه روابط با آمریکا بوده است (Grayson, 1982: 8).

^۱ Standard Oil of California (SOCAL)

گرچه موافقت‌نامه امضا شده با شرکت آمریکایی سبب تخفیف نگرانی‌های اقتصادی و امنیتی رژیم آل سعود گردید، اما این وضعیت دوام چندانی نیافت. بروز جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۳۹ م باعث تجدید مشکلات اقتصادی در عربستان و نگرانی‌های جدید در مورد امنیت داخلی شد. جنگ نه تنها سبب افت شدید درآمدهای نفتی گردید بلکه هم چنین جریان ورود حجاج به عربستان را تقریباً متوقف ساخت (Safran, 1988: 60-61). بروز جنگ سبب احتکار سکه‌های نقره و عدم اعتماد عمومی به اسکناس کاغذی رایج در کشور شد. خزانه‌داری پول کافی برای پرداخت هزینه‌های سفارتخانه‌های عربستان در خارج را نداشت. پرداخت حقوق کارمندان دولت چند ماه عقب افتاده بود. علاوه بر اینها کمبود سوخت و مواد غذایی باعث بروز گرسنگی و قحطی در پاره‌ای از مناطق کشور شده بود. برای مقابله با این مشکلات، ابن سعود مکراراً از دولت آمریکا خواست تا کمک‌های اضطراری در اختیار عربستان قرار دهد. او به دولت آمریکا هشدار داد که در صورتی که کمک‌های فوری در اختیار ریاض قرار نگیرد امکان جدی وجود دارد که نظم و امنیت عمومی مختل شده و دولت عربستان کنترل خود را بر مناطق نفت خیز کشور را از دست بدهد. (Grayson, 1982: 22, 23, 44, 45)

ظهور و تطور روابط نظامی آمریکا و عربستان سعودی، ۱۹۷۹-۱۹۴۳

سال‌های آخر جنگ جهانی دوم شاهد شکل‌گیری روابط دفاعی آمریکا و عربستان سعودی بود. در طول این برهه عربستان سعودی به دنبال کسب کمک برای مدرنیزه کردن و تقویت بنیه نظامی ارتش عربستان بود تا از این طریق بتواند حاکمیت دولت را در قلمرو وسیع کشور اعمال نماید و نیز هر نوع چالشی از سوی قبایل رقیب در داخل را سرکوب نماید. از سوی دیگر، آمریکا در طول سالهای جنگ به عربستان به عنوان یک پایگاه تدارکاتی می‌نگریست که از طریق آن می‌توانست نیروهای نظامی را که در منطقه خاورمیانه مستقر نموده بود پشتیبانی نماید. رخدادهای پس از جنگ و تغییرات اساسی در توزیع قدرت در سطح جهانی و در منطقه خاورمیانه تحولاتی بنیانی را در روابط بین آمریکا و عربستان رقم

زد و به تبع آن همکاریهای دفاعی آمریکا و عربستان را نیز متحول نمود. در این دوره، عربستان بیشتر خواهان دریافت کمک های نظامی آمریکا برای مواجهه با تهدیداتی بود که از سوی کشورهای رادیکال عرب و حامی آنها یعنی اتحاد شوروی متوجه امنیت عربستان گشته بود.

در دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰، در اثر تحولات منطقه‌ای رابطه حامی-پیرو بین آمریکا و عربستان بیش از پیش استحکام یافت. در طی این دو دهه تهدیدات جدیدی در خاورمیانه ظهور پیدا کرد که دو کشور را بطور فزاینده ای به یکدیگر نزدیک نمود. نخستین آنها تهدیدی بود که از سوی ملی‌گرای عربی به رهبری جمال عبدالناصر رئیس‌جمهور مصر متوجه امنیت عربستان سعودی شد. این تهدید زمانی جنبه عینی بخود گرفت که نیروهای مصری برای کمک به جمهوری تازه تاسیس یمن وارد این کشور شدند. این جمهوری در سال ۱۹۶۲ بعد از کودتای نظامی که منجر به سرنگونی نظام امامت گشت در یمن برپا گردیده بود. در جنگ داخلی که پس از کودتا بین طرفداران نظام امامت و جمهوری خواهان درگرفت مصر از جمهوری خواهان و عربستان از طرفداران امام مخلوع یمن و حامیان آنها پشتیبانی می‌کرد (Safran, 1988: 93, 94). نتیجه این امر رویارویی مستقیم عربستان و مصر بود. از سوی دیگر، ظهور سازمانهای رادیکال فلسطینی پس از شکست اعراب در جنگ ۱۹۶۷ با اسرائیل اسباب نگرانی رهبران سعودی بود. این گروهها که از حمایت گسترده‌ای در میان آوارگان فلسطینی در اردن بهره‌مند بودند ادامه بقاء شاه حسین را با تهدید مواجه نموده و این خطر را به وجود آورده بودند که جنگ بین اعراب و اسرائیل به مرزهای شمالی عربستان گسترش یابد (Ibid, 123: 124). یکی از سیاستهای اصلی عربستان برای مبارزه با این تهدیدات تکیه پیش از بیش به حمایت‌های سیاسی و نظامی آمریکا بود.

دلایل متعددی برای گسترش رابطه نظامی آمریکا با عربستان سعودی وجود داشت. در راس همه این دلایل اهمیت فزاینده اقتصادی و استراتژیک نفت بود. ظهور اوپک و انتقال کنترل تولید و قیمت‌گذاری نفت از دست شرکتهای بزرگ نفتی غربی به کشورهای تولید

کننده، افزایش مداوم تقاضای جهانی برای نفت، و تحریم نفتی غرب در سال ۱۹۷۳ توسط اعراب اهمیت روز افزون نفت و آسیب‌پذیری کشورهای غربی در برابر محدود کردن عرضه نفت را بیش از پیش برای آمریکائیان روشن نمود. به موازات افزایش اهمیت نفت، ارزش دوستی عربستان سعودی برای آمریکا نیز بالا رفت (Cordesman, 1988: 65). در میان تولید کنندگان نفت عربستان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. این کشور به تنهایی دارای ۲۵ درصد ذخایر اثبات شده نفت جهان و ۲۸ درصد ذخایر کشورهای غیرکمونیسست دنیا بود. هم چنین تخمین زده می‌شد که عربستان ۳۰ درصد ظرفیت تولید نفت خام اوپک و ۴۰ درصد ظرفیت نصب شده در کل کشورهای خلیج فارس را داشته باشد (Cordesman, 1984: 1, 6). بعد از اتحاد شوروی، عربستان دومین تولید کننده بزرگ نفت جهان بود؛ در سال ۱۹۸۰ تولید نفت عربستان معادل ۱۰ درصد کل تولید جهانی بود. عربستان هم چنین بزرگترین صادر کننده نفت جهان بود و سه برابر بیشتر از نزدیکترین رقیب خود، اتحاد جماهیر شوروی، نفت صادر می‌کرد (United States Congress, Saudi Arabia and the United States, 1981: IX). علاوه بر اینها، به سبب ذخایر نفتی عظیم، توانایی تولید بالا (۱۲/۵ میلیون بشکه در روز)، و ذخایر ارزی هنگفت سیاستهای نفتی عربستان تاثیر بسیار مهمی بر تصمیم‌گیری اوپک در مورد قیمتها و در نتیجه قیمت جهانی نفت داشت. عربستان همیشه از این نفوذ برای محدود کردن میزان افزایش قیمت نفت به وسیله اوپک استفاده کرده بود (United States Congress, Report of a Staff Study Mission, 1981: 9). به همین ترتیب، عربستان سعودی نقش مهمی در حمایت از دلار آمریکا در بازارهای ارزی جهانی برعهده داشت. این حمایت دو شکل داشت یکی نگهداری بخش عمده‌ای از ذخایر ارزی عربستان به صورت دلار آمریکا و نیز عقییم گزاردن تمام تلاشهایی که در درون اوپک برای قیمت‌گذاری نفت بر مبنای یک ارز جایگزین یا یک سبد ارزی جایگزین صورت می‌گرفت (United States Congress, United States Arms Policies, 1977: 240). در راستای منافع آمریکا و غرب، عربستان همچنین از ثروت عظیم نفتی خود برای مبارزه با کمونیزم و رادیکالیسم عربی استفاده

می‌کرد. ریاض نه تنها برای تحکیم پایه‌های اقتصادی کشورهای طرفدار غرب وام و کمک‌های مالی بلاعوض در اختیار آنها قرار می‌داد بلکه هم چنین سعی می‌نمود از طریق کمک‌های مالی به کشورهای تندرو عرب آنها را تشویق به میانه‌روی و فاصله گرفتن از اتحاد شوروی بنماید (Ibid, 240: 241). با توجه به مساحت، ذخایر مالی، و قدرت نظامی نسبی خود، عربستان سعودی نقش رهبری شیخ‌نشینهای خلیج فارس را به عهده داشت. بدون پشتیبانی عربستان سعودی آمریکا قادر نبود بقیه کشورهای محافظه‌کار عرب جنوب خلیج فارس را متقاعد به همراهی سیاست منطقه‌ای خود نماید (Cordeman, 1987: 28).

جدای از اینها، عربستان کمک مهمی به آمریکا جهت خنثی نمودن هر گونه حرکت نظامی علیه منطقه خلیج فارس می‌نمود. از نظر جغرافیایی، موقعیت عربستان به گونه‌ای است که بر شبه جزیره عرب استیلا دارد. هم چنین دارای مرزهای طولانی در سواحل خلیج فارس است و تنها کشوری در شبه جزیره عربستان است که از عمق استراتژیک کافی برای پذیرش نیروهای آمریکا در صورت وقوع جنگ با شوروی برخوردار بود. علاوه بر اینها، عربستان همیشه خواستار حفظ بقای اسرائیل و یافتن راه حلی مسالمت‌آمیز برای مناقشه اعراب و اسرائیل بود. ثروت نفتی عربستان سبب شده بود که این کشور به بازار مهمی برای کالاها و خدمات آمریکا تبدیل گردد. بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۰، عربستان سعودی از حیث واردات کالا از آمریکا در مقام هفتم قرار داشت. در سال ۱۹۷۸، ارزش صادرات غیرنظامی آمریکا به عربستان به ۴/۴ میلیارد دلار می‌رسید (Quandt, 1981: 162).

علی‌رغم گسترش روابط امنیتی دو کشور و اهمیت حیاتی عربستان برای آمریکا، به علت تعهدات آمریکا در سایر نقاط جهان وظیفه دفاع از عربستان در برابر حملات نظامی نه بر دوش آمریکا بلکه به عهده متحدین آن کشور بود. تا سال ۱۹۷۱ این وظیفه به دوش انگلستان بود. بعد از عقب نشینی نیروهای نظامی انگلیس از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، دولت آمریکا نمی‌توانست نسبت به سرنوشت منطقه‌ای این چنین استراتژیک بی‌تفاوت باقی بماند (Noyes, 1982: 16). اما یک چیز روشن بود و آن اینکه با توجه به تجربه تلخ مداخله آمریکا در ویتنام و مخالفت مردم آمریکا با اتخاذ یک سیاست مداخله‌گرانه دولت

آمریکا نمی‌توانست خود خلاء ناشی از عقب‌نشینی انگلستان از این منطقه را پر کند (Gamlen, 1993, 215). بجای آن دولت‌های آمریکا و انگلیس در مذاکرات قبلی با رژیم شاه در ایران با تهران به توافق رسیدند که ایران نقش سابق انگلستان را پس از خروج نیروهای انگلیسی از این منطقه پر کند (Alaolmolki, 1977, 172). دیدگاه‌های آمریکا در مورد ترتیبات امنیتی در خاورمیانه در قالب آنچه دکترین نیکسون نام گرفت در سال ۱۹۶۹ یعنی دو سال پیش از خروج بریتانیا از منطقه اعلام شد. برای خلاص کردن دولت آمریکا از هزینه‌های مالی و جانی دخالت‌های نظامی در کشورهای جهان سوم، دکترین نیکسون پیشنهاد می‌کرد که مسئولیت حفاظت و حراست از منافع غرب تا حد امکان به کشورهای متحد آمریکا محول گردد (Klare, 1984: 114, 115). در منطقه خلیج فارس، این مسئولیت به حکومت شاه سپرده شده بود که در چارچوب دکترین نیکسون به سرعت در حال تسلیح شدن بود تا بتواند از پس اجرای نقشی که سابقا انگلستان در منطقه به عهده داشت برآید (Safran, 1988:134). در منطقه خلیج فارس، ارتش آمریکا فقط یک حضور نظامی دور دست را حفظ می‌کرد تا در صورتی که نیروهای نظامی ایران نتوانند از پس چالش‌هایی امنیتی که ممکن بود حادث شوند برآیند خود مستقیماً وارد عمل شوند (Stivers, 1986: 6, 63).

روابط نظامی عربستان و آمریکا:

الف. متغیرهای مؤثر در روابط دو کشور

نفت و امنیت همواره دو عامل تعیین کننده در روابط میان دو کشور بوده است و بر همین اساس دغدغه تأمین امنیت منطقه نفت خیز خلیج فارس همواره از اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا بوده و می‌باشد. بر اساس آمارها می‌توان گفت که تنها در دولت‌های بوش و اوباما، کل فروش تسلیحات به عربستان نزدیک به ۹۷ درصد افزایش داشته است، چیزی در حدود ۱۱۵ میلیارد دلار و نیز در دوره ترامپ بزرگترین قرارداد تسلیحاتی با

عربستان به ارزش ۴۶۰ میلیارد دلار به امضا رسید که در نوع خودش در تاریخ روابط ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی بی سابقه است.

ب. دلایل افزایش قدرت نظامی عربستان سعودی

عربستان سعودی به دلایل متعددی در حال افزایش نیروی نظامی خود به ویژه در دوران ملک سلمان و محمد بن سلمان است که همین دلایل به نوعی به چالش های عمده سیاست خارجی بین کشور بدل شده اند، چرا که عربستان به ایران همواره به عنوان یک رقیب سنتی در بسیاری از مسائل ایدئولوژیک، مذهبی به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نگاه می کند.

در مجموع می توان گفت، بعد از شتاب گرفتن پیشرفت های صلح آمیزهسته ای و افزایش قدرت نرم منطقه ای ایران بر پایه یک دیپلماسی هدفمند به عنوان یک تهدید جدی برای منافع خویش تلقی می کند. لذا از دید عربستان سعودی تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به قدرت منطقه ای و یک بازیگر فعال در غرب آسیا و دارای ابعاد تأثیرگذاری در عرصه بین المللی پذیرفتنی نیست.

ج. تبعات قدرت نظامی عربستان

تقابل عربستان سعودی با افزایش نفوذ ایران منجر به طولانی شدن فرآیند اتمام بحران سوریه شده است. همچنین این کشور به جهت نمایش قدرت نظامی خود در برابر سایر کشور های منطقه ای و نیز کسب موفقیت نظامی در برابر دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران، در سال ۲۰۱۵ به طور مستقیم وارد مناقشات یمن شد و این کشور را در جنگی نابرابر مورد آماج حملات خود قرار داد. در نگاهی واقع گرا باید گفت عربستان با خرید تسلیحات گسترده در قراردادهای نظامی از آمریکا تنها به دلیل نمایش توان مالی و نظامی در برابر کشورهای عربی، شورای همکاری خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران، این کشور با بزرگترین چالش در اجرای سیاست های منطقه ای خود دچار شده است. در ادامه، پیرامون نمایش قدرت عربستان در یمن باید گفت عربستان این کشور را حیات خلوت خود

تلقى می‌کند، در حالی که قریب به سه سال از حمله به یمن می‌گذرد و به جز تلفات جانی نظامیان و تأمین هزینه‌های هنگفت تسلیحاتی و نظامی در راستای خرید تجهیزات نیروها و تسلیحات جدید، دستاوردی برای آن نداشته و ناکام مانده است. همچنین محکومیت اقدامات ائتلاف سعودی از سوی جامعه جهانی از دیگر موارد ناکامی عربستان در اجرای سیاست‌هایش بوده است.

مبنای محاسباتی قدرت نظامی یک کشور بر مبنای کمی و کیفی صورت می‌پذیرد. عربستان در منطقه ی غرب آسیا به لحاظ کمی در سطح بالایی قرارداد و این در حالی است که به لحاظ کیفی در سطح پایین و به صورت نسبی هم سطح سایر کشورهای حوزه ی خلیج فارس قرار می‌گیرد و نمود عینی این محاسبات را می‌توان عدم دستیابی در اهداف عربستان در جنگ یمن عنوان کرد که تا کنون هم هیچ دستاوردی نداشته است. در واقع ملاک تعیین سطح قدرت نظامی برای یک کشور را باید به دو معیار کمی و در کنار آن کیفی قرار داد.

سیاست حاضر عربستان تنها در نشان دادن توان و قدرت نظامی خود در مقایسه با سایر کشورهای منطقه ای از جمله جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، این در حالی است که توان نظامی اش بر خلاف آمارها در سطح بسیار پایینی قرار داشته چرا که سیاست این کشور بر اساس الزامات امنیتی و سیاسی توجه صرف به عناصر کمی است.

بر همین اساس باید گفت که ساختار نظامی این کشور به لحاظ کیفی دارای کاستی‌های بسیاری است و همین عدم توازن میان عناصر کمی و کیفی منجر به صرف هزینه‌های کلان نظامی به خصوص در سال‌های اخیر شده و به تبع آن بحران اقتصاد داخلی را در سال‌های آینده می‌توان برای عربستان پیش بینی کرد. عربستان سعودی به دلیل ثروت و منابع عظیم نفتی جایگاه ویژه ای در غرب آسیا دارد و یکی از بازیگران این منطقه محسوب می‌شود. از سوی دیگر، بدلیل قرار گرفتن شهر مکه و مدینه در آن، عربستان مهم‌ترین مرکز عبادی جهان اسلام نیز شناخته می‌شود و از این حیث برای مسلمانان دنیا اهمیت دارد.

عربستان سعودی به دلیل روابط راهبردی که با ایالات متحده آمریکا دارد توانسته طی دو دهه گذشته به بازیگری فعال در عرصه تحولات منطقه ای تبدیل شود. یکی از مهمترین دلایلی که در نهایت منجر به روابط استراتژیک میان آمریکا و عربستان شده است، رابطه ی دوسویه خرید نفت از عربستان و فروش تسلیحات به این کشور از سوی آمریکا است. آمریکا تا کنون با بستن قراردادهای چند ده میلیارد دلاری تسلیحاتی با عربستان توانسته سود سرشاری کسب کند.

در حال حاضر عربستان سعودی در بین کشورهای عربی منطقه ای همچنان بالاترین بودجه دفاعی را داراست. این کشور در منطقه خلیج فارس از بزرگترین واردکنندگان سلاح محسوب می شود و ایالات متحده همواره بیشترین سهم فروش تسلیحات نظامی را به این کشور داشته است. عربستان سعودی به واسطه افزایش بودجه نظامی خود طی یک دهه اخیر به دنبال افزایش توان نظامی و به تبع آن افزایش نقش و توان خود در مسائل منطقه ای بوده است. بودجه دفاعی عربستان حدوداً ۵۶ میلیارد و ۷۲۵ میلیون دلار است و هم اکنون در جایگاه بیست و چهارم رتبه بندی جهان قرار دارد و کره شمالی در جایگاه بیست و سوم، یک پله بالاتر از عربستان جای گرفته است، در حالی که بودجه دفاعی این کشور تنها هفت میلیارد و پانصد میلیون دلار است.

نکته مهم دیگر آن که بودجه نظامی پادشاهی عربستان با پیشی گرفتن از روسیه، در حال حاضر سومین بودجه نظامی جهان بعد از آمریکا و چین است و این نشان می دهد این کشور در سال های اخیر توان خود را صرف خرید تسلیحات از کشورهای غربی به ویژه آمریکا و انگلیس کرده است.

چالش های موجود در توان نظامی عربستان:

الف. وابستگی نظامی

اگر به هر دلیلی اختلاف میان آمریکا و عربستان بوجود آید، این کشور بدلیل عدم خودکفایی در صنایع نظامی و دفاعی، با مشکلات عدیده ای در عرصه نظامی روبه رو خواهد

شد، لذا آمریکا می‌تواند از این اهرم حتی در تعیین میزان و قیمت فروش نفت عربستان نهایت بهره را ببرد.

ب. ضعف نیروی انسانی

کمبود نیروی انسانی دارای دانش نظامی و توانمند می‌تواند عربستان را در جنگ‌های طولانی و فرسایشی با یک چالش بزرگ روبه‌رو کند. در پایان باید خاطرنشان کرد سیاست نظامی عربستان در خرید تسلیحات نظامی و قراردادهای تسلیحاتی چند میلیارد دلاری، این کشور را به لحاظ اقتصادی در شرایطی قرار خواهد داد که با سقوط ناگهانی قیمت نفت و یا عدم فروش تسلیحات نظامی و یا یک تنش جدی میان عربستان و آمریکا، این کشور دچار بحران خواهد شد.

با توجه به آنچه گفته شد عربستان از لحاظ نظامی به شدت به آمریکا وابسته بوده و در بومی‌سازی دانش نظامی بسیار ضعیف عمل کرده است و هم‌اکنون بخش‌های زیادی از تجهیزات خریداری شده آن توسط کارشناسان آمریکایی و غربی نگهداری و تعمیر می‌شود به طوری که رئیس‌جمهور آمریکا در یکی از صحبت‌های خود علناً به این موضوع پرداخته و گفت، اگر ما حمایتمان را از عربستان برداریم، این کشور هیچکدام از تسلیحات ما را نمی‌تواند استفاده کند.

این کشور در حالی سیاست افزایش نقش و توان قدرت نظامی در منطقه در رویارویی با ایران و سایر کشورهای منطقه‌ای عربی و غیرعربی را دنبال می‌کند که نسبت به برخی رقبای خود از نیروی نظامی و حرفه‌ای کمتری برخوردار است که وضعیت این کشور در موضوع سوریه و یمن نمود عینی آن می‌باشد. (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۱۵)

روابط اقتصادی عربستان سعودی و آمریکا

روابط عربستان سعودی و آمریکا دو هدف متفاوت دارد. مهم‌ترین هدف حکومت عربستان از تقویت روابط با ایالات متحده آمریکا، «امنیتی» است و خواستار حمایت واشنگتن از آل سعود در داخل عربستان و در سطح منطقه غرب آسیا است، اما ایالات

متحده آمریکا از تداوم رابطه با عربستان سعودی، علاوه بر دفاع از رژیم صهیونیستی، بیش از همه اهداف «اقتصادی» را پیگیری می کند. عربستان سعودی پس از رژیم صهیونیستی، دومین شریک تجاری آمریکا در غرب آسیا در سال ۲۰۱۶ بود. مطابق آمار اداره تجارت بین الملل آمریکا؛ صادرات عربستان سعودی به آمریکا در سال ۲۰۱۶ به ارزش ۱۶۰۹ میلیارد دلار بود؛ در حالی که در سال ۲۰۰۸ ارزش این صادرات ۵۴۰۸ میلیارد دلار بود. صادرات آمریکا به عربستان سعودی در سال ۲۰۱۶ بیش از ۱۸ میلیارد دلار بود؛ در حالی که این صادرات در سال ۲۰۰۹ بیش از ۸ میلیارد دلار بود؛ به عبارت دیگر در حالی که طی ۸ سال صادرات عربستان سعودی به آمریکا بیش از یک سوم کاهش داشته، واردات عربستان از آمریکا بیش از دو برابر رشد داشته است. مهم ترین کالای صادراتی عربستان سعودی به آمریکا، مواد هیدروکربنی از جمله نفت است. عربستان سعودی در سپتامبر ۲۰۱۶ دومین بزرگ ترین منبع صادرات نفت خام به آمریکا بود و حدود ۱ میلیون و ۱۵۸ هزار بشکه در روز به این کشور نفت صادر کرد. مهم ترین کالاهای صادراتی آمریکا به عربستان سعودی نیز شامل سلاح، ماشین آلات و وسایل نقلیه است. آمریکا ۳۳ درصد سهم صادرات جهانی سلاح را بین سال های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ در اختیار داشت. آمریکا طی این سال ها به ۹۶ کشور سلاح فروخته است. ۴۱ درصد صادرات سلاح آمریکا به غرب آسیا انجام شد که ۲۷ درصد آن به عربستان منتقل شد. (Blanchard, 2017)

سفر ترامپ به ریاض و قرارداد ۳۵۰ میلیارد دلاری با عربستان

دونالد ترامپ پیش از به قدرت رسیدن و در جریان مبارزات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، موضع به شدت منفی علیه عربستان سعودی داشت و معتقد بود که آمریکا نباید از تروریست های سعودی حمایت کند. تماس تلفنی ملک سلمان با ترامپ برای تبریک پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری، سفر محمد بن سلمان به عربستان سعودی در مارس ۲۰۱۷ و سپس سفر «جیمز ماتیس»، وزیر دفاع آمریکا به ریاض در آوریل ۲۰۱۷ و همچنین نگاه اقتصادی ترامپ به آل سعود، سبب تضعیف نگرش منفی رئیس جمهوری

جدید آمریکا به عربستان سعودی شد؛ به نحوی که دولت جدید آمریکا در نخستین ماه فعالیت خود در فوریه ۲۰۱۷ عربستان سعودی را «شریک قوی در امنیت منطقه‌ای و تلاش‌های ضدتروریستی» توصیف کرد.

انتخاب ریاض به عنوان نخستین مقصد سفر خارجی ترامپ نیز حاکی از آغاز دوره جدیدی در روابط آمریکا و عربستان بود. دونالد ترامپ در سفر به ریاض سه نشست مهم داشت: نخست؛ نشست با ملک سلمان. در این نشست تمرکز بر همکاری میان دو کشور در زمینه‌های امنیتی، اقتصادی و سیاست‌های امنیتی بود و قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری که طی دهه آینده به حدود ۴۰۰ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت، منعقد شد. دوم؛ نشست ترامپ با سران شورای همکاری خلیج فارس. سوم؛ نشست ترامپ با سران دولت‌ها و مقامات عالی کشورهای عربی -اسلامی. (Chughtai and Saadani, 20 May 2017) بدون شک، نشست نخست با ملک سلمان، پادشاه سعودی که نتیجه ملموس قرارداد نظامی را در پی داشت و آل سعود قراردادی را امضا کرد که ارزش آن به اندازه بیش از نیمی از ذخایر کنونی (۶۰۰ میلیارد دلاری) عربستان بود. دولت آمریکا از اوت ۲۰۰۹ تا می ۲۰۱۷ (تا پیش از عقد قرارداد میان ترامپ و آل سعود) جمعاً به ارزش ۱۱۹,۶۱۶ میلیارد دلار سلاح به عربستان سعودی فروخت که ۴۵ میلیارد دلار آن در دوره دوم دولت اوباما فروخته شد.

عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین مقاصد تسلیحات آمریکایی است. آمریکا ۳۳ درصد سهم صادرات جهانی سلاح را بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ در اختیار داشت. آمریکا طی این سال‌ها به ۹۶ کشور سلاح فروخته است. ۴۱ درصد صادرات سلاح آمریکا به غرب آسیا انجام شد که ۲۷ درصد آن به عربستان منتقل شد. عربستان سعودی با ۹۰۷ درصد بزرگ‌ترین کشور وارد کننده سلاح از آمریکا طی این بازه زمانی بود. مجموع واردات سلاح عربستان از آمریکا طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ در مقایسه با سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ تا ۲۷۵ درصد افزایش داشته است. مداخله نظامی عربستان سعودی در یمن سبب شد واردات سلاح به کشورهای عضو ائتلاف از جمله عربستان سعودی، قطر و امارات افزایش یابد. (Fleurant and Others, February 2016) با این حال، دولت آمریکا از اوت ۲۰۰۹

تا می ۲۰۱۷ (تا پیش از عقد قرارداد میان ترامپ و آل سعود) جمعاً به ارزش ۱۱۹,۶۱۶ میلیارد دلار سلاح به عربستان سعودی فروخت که ۴۵ میلیارد دلار آن در دوره دوم دولت اوپاما فروخته شد (Blanchard, 2017).

این در حالی است که قرارداد امضا شده میان آمریکا و عربستان در سفر دونالد ترامپ به ریاض به صورت آبی ۱۱۰ میلیارد دلار و به صورت درازمدت طی یک دهه حدود ۳۵۰ میلیارد دلار ارزش دارد (David, 20 May 2017).

قراردادی که اخیراً میان آمریکا و عربستان سعودی در سفر دونالد ترامپ به ریاض منعقد شد، بیش از همه در دو حوزه دفاعی و نفت است. در بخش دفاعی فروش تجهیزات، ارائه خدمات سرویس و نگهداری، برنامه های آموزشی و تولید تجهیزات و تأسیس شعبه های شرکت های آمریکایی در خاک عربستان از مهم ترین موارد توافق شده در این قرارداد است. در خصوص فروش تجهیزات می توان به مواردی نظیر ۴ شناور جنگی لیتورال به ارزش ۱۱۰۵ میلیارد دلار، ۱۲۵ تانک آبرامز، موشک پاتریوت PAC 3، هلیکوپتر UH-60، هلیکوپتر شینوک CH-47 و سیستم دفاع موشکی تاد اشاره کرد. در خصوص ارائه خدمات سرویس و نگهداری و همچنین برنامه های آموزشی می توان به برنامه ۱۸ میلیارد دلاری برای بهبود فرماندهی نظامی و زیرساخت های تکنولوژی های دفاعی، کنترلی و امنیت مجازی و ارتباطات، آموزش، بازسازی و گسترش نیروی هوایی و برنامه نوسازی گارد ملی عربستان سعودی اشاره کرد.

در زمینه تولید یا سوار کردن نهایی تجهیزات نظامی در داخل عربستان سعودی نیز سوار کردن ۱۵۰ بالگرد متعلق به کمپانی مارتین لوکهد از نوع بلک هاوک به ارزش ۶ میلیارد دلار در خاک عربستان اشاره کرد. در عین حال، «کمپانی دفاعی ریتون» آمریکا نیز شعبه ای در عربستان تأسیس خواهد کرد. همچنین در این سفر دونالد ترامپ قراردادهایی در حوزه نفت و گاز نیز میان عربستان و آمریکا امضا شد که قرارداد کمپانی جنرال الکتریک به ارزش ۱۵ میلیارد دلار از جمله این قراردادها است. در همین حال، عربستان سعودی ۱۲ میلیارد دلار نیز در بخش نفت آمریکا سرمایه گذاری خواهد کرد. (Diamond, 20 May

(2017 نکته مهم این است که آمریکا جنگنده ها و تجهیزاتی که به عربستان فروخت، شامل جنگنده های پیشرفته ای نظیر F35 که به رژیم صهیونیستی داد، نمی‌شود. (Lander and Others, 18 May 2017)

یکی از پیامدهای اصلی قرارداد ۳۵۰ میلیارد دلاری آمریکا و عربستان که ۱۱۰ میلیارد دلار آن نیز به صورت فوری اجرایی خواهد شد، وخیم‌تر شدن بحران در یمن است زیرا عربستان سعودی بخشی از سلاح‌هایی که از آمریکا دریافت می‌کند را در جنگ علیه یمن به کار خواهد گرفت که این موضوع نیز بر وخامت اوضاع در یمن می‌افزاید.

از دهه ۴۰ میلادی که طی دیدار شاهزاده فیصل و خالد با فرانکلین روزولت، رییس جمهور وقت امریکا توافق حفظ امنیت عربستان در برابر نفت و پول منعقد شد روابط گرمی میان دو کشور جریان یافت. این روابط پویا و گرم در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به اوج خود رسید و حتی اختلافاتی نظیر جنگ با رژیم صهیونیستی و تحریم نفتی غرب، صلح سوریه و... در این روابط تاثیر نگذاشت؛ اما دهه ابتدایی قرن بیست و یکم شکاف‌هایی را بر روابط دو کشور ایجاد کرد. (اطاقوری سلیمان، ۱۳۹۵/۸/۴)

وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و دست داشتن شهروندان سعودی در آن، حمله آمریکا به عراق که موجب قدرت گرفتن شیعیان در این کشور و افزایش نفوذ ایران شد، روی کارآمدن اوپاما در ایالات متحده که افزایش فشار برای اجرای دموکراسی در حکومت‌های پادشاهی و سلطه گر خاورمیانه را به عربستان هم تسری داد و نیز عدم حمایت وی از حسنی مبارک در پی انقلاب مصر که موجب وحشت خاندان سعودی از تسری این نوع از انقلاب‌ها به عربستان شده بود و... سردی روابط آمریکا و عربستان را به دنبال داشت.

در ادامه این روند در دهه دوم قرن بیست و یکم، توافق هسته‌ای با ایران وحشت عربستان را در راستای از دست دادن متحد همیشگی خود به نفع ایران افزایش داد. این درست در زمانی بود که در عربستان اعضای جدید با پادشاهی ملک سلمان بر روی کار آمدند که بسیار تندتر و ماجراجوتر از دوره قبل بودند و حوزه دخالت خود را در مسائل سوریه و عراق افزایش داده و به یمن حمله کردند. سردمدار این اقدامات شاهزاده محمد بن

سلمان، جانشین ولیعهد و وزیر دفاع عربستان بود که اخیراً به صورت رسمی ولیعهد و پادشاه آینده عربستان شد. تحت این شرایط دولت در امریکا نیز تغییر کرد و ترامپ جمهوری خواه جایگزین باراک اوباما شد. تفسیر روابط فی مابین دو کشور تحت شرایط جدید با استفاده از چند فاکتور قابل تحلیل است:

۱- سردی اوباما؛ گرمی ترامپ، امیدی برای سعودی‌ها:

آن چنان که گفته شد روابط میان دو کشور در دوره اوباما سردترین روزهای خود را گذراند اما به دلیل نیازهای دو کشور به هم این روابط قطع نشد. به نظر می‌رسد عربستان در ابهام و پریشانی به سر می‌برد که در کاهش حمایت آمریکا خصوصاً پس از نفوذ افزایش یافته ایران در منطقه چه باید کند؟ در این شرایط تغییر دولت در آمریکا، فرصت مناسبی در اختیار عربستان قرار داد. رییس جمهور ترامپ برخلاف اوباما، از توافق با ایران حمایت نکرده، افزایش روابط با عربستان را خواستار و معامله با این کشور را به نفع خود می‌داندست. وعده‌های تبلیغاتی وی عربستان را متوجه این فرصت برای گرم تر کردن روابط با آمریکا کرده و بر همین اساس در شش ماهه اول ریاست جمهوری ترامپ شاهزاده بن سلمان و ترامپ سفرهایی به کشورهای مقابل داشته اند که نتایج آن شکستن یخ روابط فی مابین بوده است.

۲- رییس جمهور تاجرپیشه، شاهزاده جنگ طلب:

محمد بن سلمان در مارس ۲۰۱۷، به ایالات متحده سفر کرد. این شاهزاده سعودی که به نظر می‌رسد تمام امور کشورش را با سه مسئولیت همزمان جانشینی ولیعهد، وزارت دفاع و سهامدار اصلی آرامکو در اختیار دارد و با حمله به یمن این مسئله را اثبات نموده بود، مورد استقبال گرم واشنگتن و شخص ترامپ قرار گرفت. این شاهزاده بلندپرواز و جنگ طلب به خوبی اهمیت روابط با ترامپ را دریافته و در دیدار با ترامپ برخی از مواضع علیه کشورش مانند قرار گرفتن در لیست سیاه سازمان ملل برای جنایت علیه کودکان در یمن را تغییر داد و با تاکید بر ایران هراسی (که در مواضع ترامپ نیز وجود داشت) بر همراهی

مشترک علیه ایران تاکید و با سفارش خرید تسلیحات گسترده برای عربستان به خوبی رییس جمهور تاجر پیشه آمریکا را تطمیع کرد.

۳- سفر ترامپ به عربستان و دوشیدن گاو شیرده:

این تعبیری بود که ترامپ برای عربستان به کار برد. وی با بستن قرارداد تسلیحاتی کلان به خوبی این عبارت خود را معنا کرده و معتقد به بازگرداندن سرمایه های آمریکا با دلارهای سعودی است. نکته قابل توجه این بود که این گاو شیرده خود در کمال رضایت مایل به این معامله بوده و مانند دهه های پیشین امنیت خود را در حمایت ایالات متحده جستجو می کرد. شاهزادگان ماجراجوی سعودی در ازای پرداخت پول و نفت به ترامپ حمایت وی را در سیاست های منطقه ای به خصوص مبارزه با ایران و افزایش ایران هراسی خواستار شده و در این راه حتی مایل به برقراری ارتباط با رژیم صهیونیستی و جلب نظر ترامپ هستند.

۴- تغییرات جدید در ولیعهدی و آینده روابط دو کشور:

سعودی ها به خوبی از تطمیع ترامپ بهره برده و در عین حال ترامپ، متحد خاورمیانه ای خود را سر به راهتر از پیش در اختیار خواهد داشت. در جدیدترین اتفاقات در عربستان، محمد بن سلمان جایگزین بن نایف ولیعهد پیشین شده و در آینده پادشاه عربستان خواهد شد. به تعبیر دیگر این موضوع در همان سفر بن سلمان به آمریکا اتفاق افتاده و با استقبال گرم ترامپ از بن سلمان قدرت وی در عربستان برای تلاش در جنگ قدرت پادشاهی افزایش یافت.

به نظر می رسد ایالات متحده با تشخیص همکاری و هماهنگی محمد بن سلمان با سیاستهای خویش از این طریق مطمئن می شود که پادشاه جوان تا مدتها جانشین منطقه ای خوبی برای سیاست های آمریکا خواهد بود و مشکل چندانی در سر به راه کردن حکومت سعودی نخواهد داشت. از این طریق سیاست های صلح اعراب با رژیم صهیونیستی

نیز به خوبی پیش می رود. در طرف مقابل سلمان مجوز فعالیتهای ضدایرانی و نیز دخالتهای منطقه ای و بلندپروازیهای خود را از آمریکا دریافت می کند.

در یک نگاه کلی به نظر می رسد شاهزادگان سعودی و ترامپ پس از یک دوره روابط سرد میان دو کشور، این روابط را گرم نگاه خواهند داشت که به صورت ویژه این گرمی تا زمان رضایت ترامپ از بازده مالی ریاض برای واشنگتن، بدون توجه به تاثیرات سیاستهای بلندپروازانه سعودی در منطقه ادامه خواهد داشت. اما این موضوع تا زمانی ادامه می یابد که مهره عربستان برای آمریکا موثر باشد و آمریکا نشان داده است که هر لحظه که احتمال کم تاثیری آن وجود داشته یا ادامه روابط به ضررش باشد مهره خود را تغییر خواهد داد.

پیامدهای قرارداد ۱۱۰ میلیارد دلاری آمریکا با عربستان سعودی

صرف نظر از پیامدهای مهمی که سفر ترامپ به عربستان برای ایالات متحده آمریکا داشت، این سفر در سطح داخلی عربستان و همچنین در سطح منطقه غرب آسیا نیز پیامدهای خواهد داشت.

الف: سطح داخلی عربستان سعودی: تداوم و افزایش مشکلات اقتصادی

مهم ترین پیامد سفر ترامپ برای عربستان در سطح داخلی این کشور، افزایش مشکلات اقتصادی آن است. عربستان سعودی در حالی قرارداد ۳۵۰ میلیارد دلاری با آمریکا منعقد کرد که شاخص های اقتصادی در عربستان حاکی از شدت گرفتن مشکلات است. کسری بودجه ۸۴ میلیارد دلاری عربستان در سال ۲۰۱۶ تمهیدات دریافت وام خارجی را مهیا کرده است؛ به طوری که رژیم آل سعود در سال گذشته میلادی اوراق قرضه خود را در ازای دریافت وام ۶۷ میلیارد دلاری، در سه نوبت به فروش رسانده است. عربستان سعودی در سال گذشته میلادی به دلیل مشکلات اقتصادی، یک سوم از پروژه های عمرانی خود را در زمینه های حمل و نقل، بهداشت و مسکن، متوقف کرد. در عین حال، عربستان سعودی در پرداخت حقوق کارگران بومی و خارجی نیز دچار مشکل شد؛ به نحوی که تعداد کثیری از

کارگران کشورهای مختلف، به دلیل عدم دریافت حقوق و معوقات، به ناچار خاک عربستان سعودی را ترک کرده‌اند. کارگران عربستانی نیز سال گذشته بارها به دلیل پرداخت نشدن حقوق‌شان تظاهرات ضدحکومتی برگزار کردند. آل سعود همچنین برای مرهم نهادن بر کسری بودجه، دستور کاهش ۲۰ درصدی حقوق کارمندان دولتی و وزارتخانه‌ها را صادر کرده است. حکومت سعودی برای جبران کسری بودجه و مشکلات اقتصادی به ناچار نرخ‌های حامل‌های انرژی، حمل و نقل، بهداشت و درمان را افزایش داد و همچنین یارانه بخش‌های مختلف را نیز قطع کرد.

به نظر می‌رسد سه متغیر مهم در شکل‌گیری کسری بودجه نقش اساسی ایفا کرده‌اند. خرید جنون‌آمیز تسلیحات و عقد قراردادهای متعدد با دولت‌های غربی برای خرید سلاح، دخالت‌های ریاض در یمن، سوریه، عراق و سایر تحولات منطقه و کمک مستقیم و غیرمستقیم مالی به دولت‌های مختلف در چارچوب «دیپلماسی دلار»، مانند مصر، سودان و کاهش قیمت نفت در ۲ سال اخیر، سه متغیر مهم مذکور هستند. (گلی، ۱۳۹۵/۸/۲۰)

ب: سطح منطقه ای

سفر دونالد ترامپ به عربستان سعودی و انعقاد قراردادی به ارزش ۳۵۰ میلیارد دلار با این کشور در سطح منطقه ای نیز پیامدهای مهمی خواهد داشت که برخی از این پیامدها عبارت‌اند از:

۱. وخیم‌تر شدن بحران در یمن

عربستان سعودی از مارس ۲۰۱۵ جنگ علیه یمن را آغاز کرد و پس از گذشت ۲۷ ماه این جنگ همچنان ادامه دارد. آمریکا از حامیان اصلی جنگ عربستان سعودی علیه یمن و شریک جنایت‌های آل سعود در فقیرترین کشور عربی غرب آسیا است. اکنون نیز یکی از پیامدهای اصلی قرارداد ۳۵۰ میلیارد دلاری آمریکا و عربستان که ۱۱۰ میلیارد دلار آن نیز به صورت فوری اجرایی خواهد شد، وخیم‌تر شدن بحران در یمن است زیرا عربستان سعودی بخشی از سلاح‌هایی که از آمریکا دریافت می‌کند را در جنگ علیه یمن به کار

خواهد گرفت که این موضوع نیز بر وخامت اوضاع در یمن می افزاید. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۸: ۳۷-۶۷)

یکی دیگر از پیامدهای سفر ترامپ و انعقاد قرارداد اقتصادی ۳۵۰ میلیارد دلاری که بخش غالب آن نیز در حوزه نظامی است، تقویت هزینه های نظامی در غرب آسیا است که این موضوع تبعات منفی متعددی برای این منطقه و به خصوص قدرت های منطقه ای دارد .

۲. تنش در شورای همکاری خلیج فارس و عدم انسجام درباره جمهوری اسلامی

ایران

یکی از پیامدهای فوری سفر ترامپ به عربستان و انعقاد قرارداد هنگفت اقتصادی با این کشور، تنش در شورای همکاری خلیج فارس است. «شیخ تمیم بن حمد آل ثانی»، امیر ۳۷ ساله قطر، به فاصله اندکی پس از نشست به اصطلاح عرب-اسلامی ریاض با حضور دونالد ترامپ، در اظهاراتی ایران را «قدرت بزرگ» نامید و روابط قطر با ایران را «خوب» توصیف کرد. امیر قطر گفت «ایران از اهمیت منطقه ای و اسلامی برخوردار است و نمی توان آن را نادیده گرفت و به همین دلیل تشدید اوضاع با این کشور به دور از حکمت و تدبیر است (Wintour, 25 May 2017). این رویکرد امیر قطر سبب افشای اختلاف ها و افزایش تنش در شورای همکاری خلیج فارس در قالب قطع رابطه سه کشور عربستان سعودی، امارات و بحرین با قطر شد. اگرچه این اختلاف ها آشکار کرد که در درون شورای همکاری خلیج فارس درباره رابطه با جمهوری اسلامی ایران اختلاف جدی وجود دارد و آل سعود در نشست ریاض به مهم ترین هدف خود یعنی ایجاد اجماع علیه جمهوری اسلامی ایران دست نیافته، اما بدون شک جمهوری اسلامی ایران خواستار شکل گیری تنش و بحران های جدید در منطقه غرب آسیا به خصوص در خلیج فارس نیست. تنش اخیر در شورای همکاری خلیج فارس برآیند زود هنگام سفر ترامپ به عربستان سعودی است زیرا دولت قطر از یک سو مواضع افراطی ضدایرانی مقامات سعودی و آمریکایی را در راستای سیاست های خود

نمی‌داند و از سوی دیگر دولت قطر قرارداد ۳۵۰ میلیارد دلاری عربستان با آمریکا را نیز دارای تبعات منفی برای خود و برای منطقه غرب آسیا می‌داند.

۳. تقویت هزینه های تسلیحاتی در منطقه

یکی دیگر از پیامدهای سفر ترامپ و انعقاد قرارداد اقتصادی ۳۵۰ میلیارد دلاری که بخش غالب آن نیز در حوزه نظامی است، تقویت هزینه های نظامی در غرب آسیا است که این موضوع تبعات منفی متعددی برای این منطقه و به خصوص قدرت های منطقه ای دارد. تحویل جنگنده ها، شناورها و تجهیزات مدرن آمریکایی به عربستان سعودی می‌تواند سبب شود قدرت هایی نظیر جمهوری اسلامی ایران و ترکیه و یا بازیگرانی نظیر قطر، امارات و کویت نیز برای تقویت توانمندی دفاعی و نظامی خود هزینه های نظامی خود را در قالب واردات سلاح ها از کشورهای خارجی یا تولید سلاح های پیشرفته در داخل افزایش دهند. بدون شک، افزایش هزینه های نظامی در سطح منطقه غرب آسیا نیز تبعات متعددی خواهد داشت که از جمله این تبعات کاهش بودجه بخش های غیرنظامی خواهد بود. (عمادی، ۲۷ خرداد ۱۳۹۶)

۴. تبعات قدرت نظامی عربستان

تقابل عربستان سعودی با افزایش نفوذ ایران منجر به طولانی شدن فرآیند اتمام بحران سوریه شده است. همچنین این کشور به جهت نمایش قدرت نظامی خود در برابر سایر کشورهای منطقه ای و نیز کسب موفقیت نظامی در برابر دستاوردهای جمهوری اسلامی ایران، در سال ۲۰۱۵ به طور مستقیم وارد مناقشات یمن شد و این کشور را در جنگی نابرابر مورد آماج حملات خود قرار داد. (سرادار، ۱۳۹۴: ۷۵-۹۶)

در نگاهی واقع گرا باید گفت عربستان با خرید تسلیحات گسترده در قراردادهای نظامی از آمریکا تنها به دلیل نمایش توان مالی و نظامی در برابر کشورهای عربی، شورای همکاری خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران، این کشور با بزرگترین چالش در اجرای سیاست های منطقه ای خود دچار شده است. در ادامه، پیرامون نمایش قدرت عربستان در یمن باید

گفت عربستان این کشور را حیات خلوت خود تلقی می کند، در حالی که قریب به چهار سال از حمله به یمن می گذرد و به جز تلفات جانی نظامیان و تأمین هزینه های هنگفت تسلیحاتی و نظامی در راستای خرید تجهیز نیروها و تسلیحات جدید، دستاوردی برای آن نداشته و ناکام مانده است. همچنین محکومیت اقدامات ائتلاف سعودی از سوی جامعه ی جهانی از دیگر موارد ناکامی عربستان در اجرای سیاست هایش بوده است.

مبنای محاسباتی قدرت نظامی یک کشور بر مبنای کمی و کیفی صورت می پذیرد. عربستان در منطقه ی غرب آسیا به لحاظ کمی در سطح بالایی قرارداد و این در حالی است که به لحاظ کیفی در سطح پایین و به صورت نسبی هم سطح سایر کشورهای حوزه ی خلیج فارس قرار می گیرد و نمود عینی این محاسبات را می توان عدم دستیابی در اهداف عربستان در جنگ یمن عنوان کرد که تا کنون هم هیچ دستاوردی نداشته است. در واقع ملاک تعیین سطح قدرت نظامی برای یککشور را باید به دو معیار کمی و در کنار آن کیفی قرار داد.

سیاست حاضر عربستان تنها در نشان دادن توان و قدرت نظامی خود در مقایسه با سایر کشورهای منطقه ای از جمله جمهوری اسلامی ایران می باشد، این در حالی است که توان نظامی اش بر خلاف آمارها در سطح بسیار پایینی قرار داشته چرا که سیاست این کشور بر اساس الزامات امنیتی و سیاسی توجه صرف به عناصر کمی است.

بر همین اساس باید گفت که ساختار نظامی این کشور به لحاظ کیفی دارای کاستی های بسیاری است و همین عدم توازن میان عناصر کمی و کیفی منجر به صرف هزینه های کلان نظامی به خصوص در سال های اخیر شده و به تبع آن بحران اقتصاد داخلی را در سال های آینده می توان برای عربستان پیش بینی کرد. (سلوکی، ۱۳۹۷/۱۱/۲۱)

نتیجه‌گیری

رابطه حامی-پیرو میان آمریکا و عربستان سعودی که در دهه ۱۹۴۰ شکل گرفت و در طی دهه‌های بعد پیوسته مستحکم‌تر گردید اساساً مبتنی بر یک مبادله بود. در این مبادله عربستان می‌پذیرفت که نفت مورد نیاز آمریکا و متحدین غربی آن را در طول جنگ سرد تامین کند. در مقابل آن آمریکا تقبل نمود که با تکیه بر توان نظامی خود به عنوان یک ابر قدرت، امنیت عربستان را در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی تضمین نماید. در این چارچوب، همکاری‌های نظامی میان واشنگتن و ریاض شکل گرفت. هدف این همکاریها آن بود که آل سعود بتواند توانائی نظامی لازم برای حفظ قدرت را به دست آورد. به این ترتیب شالوده‌های شکل‌گیری یک رابطه نظامی استوار و همه‌جانبه میان دو کشور شکل گرفت. در ابتداء این رابطه نظامی کوچک و ناچیز بود و از تامین سلاح‌های سبک، مهمات، و آموزش‌های نظامی مربوطه برای نیروی زمینی ارتش عربستان فراتر نمی‌رفت. ولی به مرور زمان با روشن شدن اهمیت نفت در جنگ سرد و مشخص شدن حجم عظیم ذخایر نفتی عربستان از یک سو و نیز با افزایش تنوع تهدیدات منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای که عربستان با آن خود را مواجه می‌یافت گسترش پیدا کرد. حاصل امر آن شد که ظرف سه دهه آمریکا نه تنها به منبع اصلی خرید تجهیزات نظامی سعودی بدل شد بلکه با تدوین استراتژی نظامی، استراتژی عملیاتی، و تاکتیک‌های ارتش و در یک کلام ارتش عربستان به یک ارتش آمریکایی تبدیل شد. حاصل این امر نفوذ گسترده و عمیق نظامی و به تبع آن نفوذ سیاسی همه‌جانبه آمریکا در عربستان بود.

از سوی دیگر آنچه بعد از صرف ده‌ها میلیارد دلار درآمد نفتی نصیب خاندان آل سعود شد یک ارتش قدرتمند که بتواند از خاندان سعودی در مقابل دشمنان داخلی و خارجیش دفاع کند نبود. زیرا لازمه قدرت یک نیروی نظامی استقلال آن است. ارتشی مستقل است که فرماندهانش در مورد استراتژی نظامی مناسب برای کشور، کمیت نیروهای مسلح، جنگ افزارهای و تاکتیک‌های مناسب تصمیم بگیرند. درحالی که در عربستان این تصمیمات را

خارجی ها می گرفتند. البته واردات تسلیحات و یا استفاده از مستشاران نظامی خارجی به هیچ وجه منافاتی با استقلال نیروهای مسلح یک کشور ندارد و امری بسیار رایج است. مشکل زمانی حاصل می شود که مستشاران نظامی خارجی در مورد کم و کیف تسلیحات خریداری شده تصمیم بگیرند و نه ارتش کشور خریداری کننده آنها و این دقیقاً اتفاقی بود که در مورد عربستان رخ داد. به همین علت است که عربستان سعودی برای دفاع از کشور در مقابل تهدیدات خارجی کما کان وابسته به آمریکاست. این امر به وضوح خود را به هنگام حمله عراق به کویت در ماه اوت سال ۱۹۹۰ به نمایش گذاشت یعنی زمانی که به علت اشغال کویت، دولت عربستان ناچار شد از ارتش آمریکا بخواهد برای دفاع از کشور در مقابل تهاجم احتمالی عراق در خاک آن کشور مستقر گردد.

وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و دست داشتن شهروندان سعودی در آن، حمله آمریکا به عراق که موجب قدرت گرفتن شیعیان در این کشور و افزایش نفوذ ایران شد. روی کارآمدن اوباما در ایالات متحده که افزایش فشار برای اجرای دموکراسی در حکومت های پادشاهی و سلطه گر خاورمیانه را به عربستان هم تسری داد و نیز عدم حمایت وی از حسنی مبارک در پی انقلاب مصر که موجب وحشت خاندان سعودی از تسری این نوع از انقلاب ها به عربستان شده بود و... سردی روابط آمریکا و عربستان را به دنبال داشت.

در ادامه این روند در دهه دوم قرن بیست و یکم، توافق هسته ای با ایران وحشت عربستان را در راستای از دست دادن متحد همیشگی خود به نفع ایران افزایش داد. این درست در زمانی بود که در عربستان اعضای جدید با پادشاهی ملک سلمان بر روی کار آمدند که بسیار تندتر و ماجراجوتر از دوره قبل بودند و حوزه دخالت خود را در مسائل سوریه و عراق افزایش داده و به یمن حمله کردند. روابط میان دو کشور آمریکا و عربستان در دوره اوباما سردترین روزهای خود را گذراند اما به دلیل نیازهای دو کشور به هم این روابط قطع نشد.

دونالد ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا همانند اسلافش توانست با انعقاد قرارداد ۳۵۰ میلیارد دلاری با عربستان موفق به تامین منافع اقتصادی آمریکا شود اما این موضوع سبب

تشدید مشکلات اقتصادی در داخل عربستان سعودی، بروز تنش شدید در شورای همکاری خلیج فارس در قالب قطع روابط قطر با سه کشور عربستان، امارات و بحرین و همچنین افزایش هزینه‌های تسلیحاتی و نظامی گری در سطح منطقه غرب آسیا خواهد شد.

منابع:

- احمدی، حمید (۱۳۸۶). **روابط ایران و عربستان در سده بیستم**، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳). **مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر**، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- آزادی، افشین؛ ترابی، محمد و حیدرپور، ماشاءالله (۱۳۹۹). «جمهوری اسلامی ایران و فضای مجازی؛ راهکارهایی برای حل چالش‌ها»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۴۷-۱۷۸.
- اطاقوری سلیمان، تنه‌دخت (۱۳۹۵/۴/۲). «فراز و فرودهای روابط آمریکا و عربستان در سال‌های اخیر»، اندیشکده راهبردی تبیین، قابل دسترسی در آدرس: <http://www.tabyincenter.ir>
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). «عربستان و رویای تسلط بر یمن»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، شماره ۱۷.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). **چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه**، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸). «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۳، شماره ۸، صص ۶۵-۸۹.
- ذولفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷). «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، **دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۵۴.
- رضایی، فاطمه (۱۳۹۵/۷/۴). «بررسی روابط تسلیحاتی ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی با نگاهی به شرکت‌های برتر نظامی جهان»، سایت یوریکا، قابل دسترسی در آدرس: <http://eurica.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=350>
- زیبایی نژاد، مریم (۱۳۹۸). «احیای انگاره‌های مهم هویتی در پرتو انقلاب اسلامی ایران»، **فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی**، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۸۷-۲۰۶.
- سرادار، حمید، موسوی، میرهادی (۱۳۹۴). «جایگاه یمن در سیاست خارجی عربستان سعودی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و نهم، شماره ۱، صص ۷۵-۹۶.

- سلوکی، وحید (۱۳۹۷/۱۱/۲۱). «روابط نظامی عربستان با آمریکا»، *مجله مرکز بین المللی مطالعات صلح*.
- عمادی، سید رضی (۲۷ خرداد ۱۳۹۶). «ارزیابی روابط آمریکا و عربستان سعودی از منظر تبادلات اقتصادی»، اندیشکده راهبردی تبیین، قابل دسترسی در آدرس زیر: <http://www.tabyincenter.ir>
- کاظمی، پریسا و بشیری، اکبر (۱۳۹۸). «سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی عمومی ایران»، *دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی*، دوره ۸، شماره ۱۶، بهار و تابستان، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- گلی، محمد (۱۳۹۵/۸/۲۰). «بحران اقتصادی عربستان؛ دلایل و پیامدها»، اندیشکده راهبردی تبیین، قابل دسترسی در آدرس زیر: <http://www.tabyincenter.ir>
- Alaolmolki, Nozar (1977). "Emergence of a Regional Hegemonial Power: Iran as a Case Study in the Region of the Persian Gulf", *Ph.D. Thesis*, Miami University.
- Noyes, James H (1982). *The Clouded Lens: Persian Gulf Security and US Policy*, 2nd ed. Stanford, CA: Hoover Institution Press.
- Quandt, William B (1981). *Saudi Arabia in the 1980s: Foreign Policy, Security and Oil*, Washington, D.C.: The Brookings Institution.
- Safran, Nadav (1988). *Saudi Arabia: The Ceaseless Quest for Security*. London: Cornell University Press
- Sampson, Anthony (1983). *The Seven Sisters: The Great Companies and the World They Made*, 6th ed. London: Coronet Books.
- Shoemaker, Christopher C. and Spanier, John (1984). *Patron-Client State Relationships: Multilateral Crises in the Nuclear Age*, New York: Praeger.
- Stivers, William (1986). *America's Confrontation with Revolutionary Change in the Middle East, 1948-83*, London: Macmillan.
- Cordesman, Anthony (1984). *The Gulf and the Search for Strategic Stability: Saudi Arabia, the Military Balance in the Gulf, and Trends in the Arab-Israeli Military Balance*, Boulder and London: Westview Press and Mansell Publishing.

- Cordesman, Anthony H (1987). *Western Strategic Interests in Saudi Arabia*, London: Croom Helm.
- Cordesman, Anthony H (1988). *The Gulf and the West: Strategic Relations and Military Realities*, Boulder and London: Westview Press and Mansell Publishing.
- Gamlen, Elizabeth J (1993). "U.S. Strategic Policy toward the Middle East: Central Command and the Reflagging of Kuwait's tankers" in Hooshang Amirahmadi, ed., *The United States and the Middle East: A Search for New Perspectives*, Albany: State University of New York Press.
- Gasiorowski, Mark J (1991). *U.S. Foreign Policy and the Shah: Building a Client State in Iran*, Ithaca and London: Cornell University Press.
- Grayson, Benson Lee (1982). *Saudi-American Relations*, Washington, D.C.: University Press of America.
- Job, Brian L., ed (1982). *The Insecurity Dilemma: National Security of Third World States*, Boulder and London: Lynne Rienner.
- Blanchard Christopher M (2017). Saudi Arabia: Background and U.S Relations, Congressional Research Services, at; <https://fas.org/sgp/crs/mideast/RL33533.pdf>
- Chughtai Alia and Saadani Hala (20 May 2017). U.S-Saudi relations: A Timeline, Aljazeera, at; <http://www.aljazeera.com/indepth/interactive/2017/05/>
- United States Congress (1981). Committee on Foreign Affairs, *US Security Interests in the Persian Gulf*, Report of a Staff Study Mission to the Persian Gulf, Middle East and Horn of Africa, October 21-November 13, 1980, Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1981.
- Wintour Patrick (25 May 2017). Saudi Arabia and UAE block Qatari media over incendiary statements, The Guardian.

